

# ملاحظات پیرامون مفهوم آسیای غربی

پروفسور لوسین ماندویل باداروس\*

ترجمه: دکتر محمد رضا دهشیری\*\*

## مقدمه

سفیر جمهوری اسلامی ایران نزد یونسکو، آقای محمد رضا مجیدی، که فارغ التحصیل دکترای دانشگاه تولوز<sup>۱</sup> است، ابراز لطف کردند و از اینجانب درخواست نمودند تا مقاله ای را در چارچوب "همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا" ارائه نمایم. این همایش در دانشگاه بیرجند در تاریخهای ۲۶ و ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸ برگزار شد. البته درخواست ایشان امری اتفاقی نبوده است چرا که اینجانب افتخار آن را داشتم - و هنوز برای اینجانب نیز مایه غرور محسوب می شود - که استاد راهنمای ایشان برای نخستین پایان نامه دکترای فرانسه باشم که جایگاه عامل منطقه ای را در سیاست خارجی ایران (از جنگ جهانی اول تاکنون) مد نظر قرار می دهد<sup>۲</sup> بنابراین، آقای مجیدی واقف بوده است که اینجانب سال ها است به تامل و واکاوی درباره نظریه "زیر سیستم منطقه ای" اشتغال داشته ام.

در سال ۱۹۸۸، اینجانب با اتکاء به روابط بسیار مستحکم و مطلوبی که طی بیش از ده سال بین گروه پژوهشی مرکز مطالعات و تحقیقات درباره ارتش و روابط بین الملل (CERSA) که تحت مدیریت اینجانب قرار داشت، و در آن زمان در موسسه مطالعات

\* اصل این مقاله به زبان فرانسه در صفحات ۴۶۵ - ۴۸۲ ارائه شده است.

\*\* استاد بازنشسته دانشگاه تولوز ۱ فرانسه.

\*\* معاون نمایندگی ایران نزد یونسکو و عضو هیات علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، پست

الکترونیکی: [mr.deshiri@unesco.org](mailto:mr.deshiri@unesco.org)

<sup>۱</sup> دانشگاه تولوز در سال ۱۲۲۹ میلادی تاسیس گردید. در این دانشگاه از بدو تاسیس آموزه های ارسطو تدریس شد. یک سده بعد، دو پاپ یعنی کلمان پنجم و ژان بیست و دوم در زمره دانشجویان این دانشگاه به شمار می آمدند.

<sup>۲</sup> موضوع رساله دکترای علوم سیاسی آقای محمد رضا مجیدی، "درآمدی بر بررسی جایگاه عامل منطقه ای در سیاست خارجی ایران از جنگ جهانی اول تاکنون" بود که در ژانویه ۱۹۹۷ در دانشگاه تولوز ۱ (علوم اجتماعی) دفاع شد.

سیاسی دانشگاه تولوز ۱ مستقر بود، با سازمان ها و کارشناسان اسپانیایی، ایتالیایی و پرتغالی برقرار شده بود، توفیق آن را یافتیم که کنفرانسی تخصصی را برگزار نمایم که موضوع آن "ماهیت زیر سیستم مدیترانه غربی" بود و هدف آن نظریه پردازی پیرامون آغاز ابتکار فرانسه در سیاست خارجی<sup>۱</sup> بود که زیر نفوذ یک استاد دانشگاه فرانسه یعنی ژاک هانتزینگر<sup>۲</sup> اتخاذ شده بود. (آن زمان مصادف با آغاز دومین دوره ریاست جمهوری فرانسوا میتران بین سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ بود و همچنان در نظام بین الملل دو قطبی قرار داشتیم).

هدف این همایش تخصصی واکاوی درباره این موضوع بود که آیا مجموعه کشورهای ساحلی حوزه غربی مدیترانه (مراکش، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، تونس و الجزایر) قابلیت آن را داشتند که لاقلاً یک زیر سیستم نسبتاً مستقل را تشکیل و بالمآل نوعی سطح تحلیل را برای تصمیم سازی سیاست خارجی کشورهای مزبور بوجود آورند. امروزه شاهد آنیم که مجموعه مزبور همچنان مورد توجه قرار دارد و از انظار سیاستمداران پنهان نمانده است لیکن گستره آن به لیبی، مالت، موریتانی و پرتغال نیز توسعه یافته است. این مجموعه را در آنچه دیپلمات ها از آن به عنوان گفتگوی پنج بعلاوه پنج<sup>۳</sup> ("پرتغال، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، مالت، موریتانی، مراکش، الجزایر، تونس و لیبی) یاد می کنند می توان جستجو کرد که از جانب دیپلمات های فرانسوی به عنوان "محفل گفتگوی سیاسی غیر رسمی مختص مدیترانه غربی"<sup>۳</sup> نامگذاری شده است.

<sup>۱</sup> هوبرت ودرین (Hubert Védrine) در کتاب خود به این موضوع صرفاً اشاره ای گذرا می کند زمانی که "پروژه هماهنگی بین کشورهای ساحلی مدیترانه غربی" را مطرح می کند که به نتیجه نیاچامید. (Les Mondes de François Mitterrand à L'Élysée 1981-1995, Paris, Fayard, 1996, P. 690)

<sup>۲</sup> ژاک هانتزینگر در آن زمان یکی از مغزهای متفکر حزب سوسیالیست فرانسه در زمینه روابط بین الملل بشمار می آمد. یکسال پیش از این تاریخ (۱۹۸۷)، وی به منظور اثبات رویکرد تخصصی و کارشناسی خود در عرصه روابط بین الملل، کتابی را با عنوان "درآمدی بر روابط بین الملل، منتشر کرده بود که در آن تا حدودی کنجکاوای خویش را نسبت به ادبیات آنگلو ساکسون به منصفه ظهور رسانده بود. نامبرده بلافاصله در عرصه دیپلماتیک مشغول به کار شد و به صورت پیاپی مسئولیت سفارتخانه های فرانسه در استونی و سپس اسرائیل را به عهده گرفت. جالب توجه اینکه حضور پشت پرده وی را می توان در پس اقدام اخیر دولت سارکوزی در ایجاد "اتحاد برای مدیترانه" بوضوح دریافت. ر. ک:

(Barluet et Jaigu, Comment Paris a réuni Europe et Méditerranée, le Figaro du 8 Juillet 2008)

<sup>۳</sup> M. Galouzeau de Villepin, discours à la 6<sup>ème</sup> conférence ministérielle Euro-Méditerranéenne (Euromed) tenue à Naples les 2 et 3 Décembre 2003.

فعالیت های مقدماتی مربوط به تمهید و آماده سازی کنفرانس و سپس ملاحظات و تاملاتی که پس از همایش تخصصی مزبور مطرح گردید این امکان را برای ما فراهم آوردند که به چندین یافته و ملاحظه در این خصوص پی ببریم: نخست اینکه ادبیات فرانسه در ژرفای خود، از فقدان تحلیل برخوردار از ماهیت نظری رنج می برد (البته منظور اینجانب این نیست که فاقد پژوهش در این زمینه هستیم). دوم اینکه مفهوم زیر سیستم بین المللی در نظریه معاصر روابط بین الملل (که اساسا دارای خاستگاه و منشاء آنگلساکسونی است) از اهمیت برخوردار است لیکن ویژگی عملیاتی مفاهیم مستخرج و منتزع توسط این نظریه محدود است. ما همچنین به اهمیت موانع ناشی از وضعیت صحرای غربی که در آن نقطه نظرات الجزایر و مراکش در تقابل با یکدیگر قرار دارند واقفیم و آن را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده ایم.<sup>۱</sup> نکته نهایی اینکه گفته ها و دیدگاه های گزارشگر موسسه امور بین الملل ایتالیا، استفانو سیلوستری (Stefano Silvestri) نمایانگر آن بود که دوستان ایتالیایی ما در قبال محدوده ژئوپولیتیک تعیین شده، تحفظ دارند. البته این سکوت تحفظ آمیز، بدون تردید، به دلیل آن است که آن ها معتقدند که فرانسه در این منطقه از وزنه بی اندازه ای برخوردار است یا اگر بخواهیم به زبان دیپلماتیک پیشین اظهار نظر کنیم به این دلیل است که آن ها واهمه آن را دارند که این چارچوب منطقه ای ترجمان مفهوم قدیمی "حوزه نفوذ" باشد.

در پایان سال ۱۹۹۶، به دنبال تحقیقات صورت گرفته در چارچوب تز دکترای آقای محمد رضا مجیدی که در آن زمان در تولوز به نگارش پایان نامه دکتر اشتغال داشت اینجانب به همراه ایشان میزگردی را برگزار نمودم که ما آن را "تعیین محدوده منطقه ای

<sup>۱</sup> این مهم به رغم اراده گرایی پر شوری است که گاه در گفتمان دیپلماتیک شکوفا می شود. به عنوان مثال، شایسته است دوباره به گفته دومینیک گالوزو دو ویلین اشاره کنیم که پس از آنکه ( بر اساس اعلامیه پیش گفت در پیش روی شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس بین وزارتی اروپا- مدیترانه موسوم به ارومد (Euromed) این نکته را مطمحن نظر قرار داد که ساحل جنوبی مدیترانه محل گذار بحرانهای متعددی است و با چالش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دشواری روبروست و پس از آنکه اظهار داشت که به موانعی واقف است که در برابر گام برداشتن به سوی ایجاد یک منطقه صلح و سعادت در مدیترانه (آنگونه که هدف فرآیند بارسلون بشمار می آید) ممانعت ایجاد می کنند، براین نکته تاکید ورزید که "فرانسه معتقد است که منازعات منطقه ای نباید مانعی فرآروی پیشرفت فرآیند بارسلون گردد در جایی که امکان آن وجود دارد که چنان پویایی مطلوبی را پی گرفت که قادر باشد تا موجبات ایجاد یک محیط جدید اعتماد و اطمینان بین شرکاء را تسهیل نماید".

در برگیرنده امپراتوری پیشین عثمانی و امپراتوری پیشین فارس: درآمدی بر نظریه زیر سیستم های جغرافیایی " نامگذاری کردیم.<sup>۱</sup>

با ملاحظه ای گذرا می توان چنین دریافت که عنوانی که برای میزگرد مزبور در نظر گرفته بودیم خواستار اجتناب از انتقاد مربوط به کاربرد واژگان غربی (یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی و غیره) بوده است که این مهم در مقاله مشترک آقایان مجیدی و دهشیری ارائه شده به کنفرانس بیرجند نیز به صراحت تبیین شده است.<sup>۲</sup>

نکته ای که به ویژه مد نظر اینجانب است آنکه فهرست کشورهایایی که ما در آن میزگرد برای منطقه مزبور در نظر گرفته بودیم<sup>۳</sup> به جز سه مورد<sup>۴</sup> کاملاً نزدیک به فهرستی است که ایشان (آقایان مجیدی و دهشیری) در متن مقاله خود ارائه کرده اند. در اینجا شاید مناسب باشد تا به بخشی از مطالب مطرح شده از سوی اینجانب در حین طرح مدخل مباحث و توضیحات مقدماتی میزگرد ۱۹۹۶ به شرح زیر اشاره نمایم:

"مسئله تعیین محدوده سیاسی - استراتژیک منطقه امپراتوری پارس - امپراتوری عثمانی از جایگاهی ممتاز در مباحث روز در حال حاضر برخوردار است. در این زمینه، وقایع اخیر افغانستان به گونه ای معنا دار بر این مهم دلالت دارد و نشانگر آنست که شاخه ها و ابعاد یک منازعه عمدتاً از چارچوب یک کشور خاص فراتر می رود. بدین ترتیب، مسئله افغانستان توجه مجموعه ای از کشورها و مسلمان کشورهای همجوار افغانستان را به خود جلب نموده است که عبارتند از: ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان.

<sup>۲</sup> در این میزگرد که روز شنبه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۹۶ توسط "مرکز مطالعات و تحقیقات درباره ارتش و روابط بین الملل" سازماندهی و برگزار شد به غیر از آقای مجیدی، پژوهشگران دیگری نیز شرکت داشتند. که از نظر تبار بومی به این منطقه متعلق بودند یعنی آقایان ایزول (ترکیه) ، کاسیموف (قرقیزستان) ، طباطبایی (ایران) و دکتر احمد نقیب زاده از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

<sup>۱</sup> آنان ( آقایان مجیدی و دهشیری) در مقاله خود با عنوان "رهاورد آسیای غربی برای مفهوم امنیت انسانی" چنین اظهار داشته اند: جنبه دیگر این منطقه آن است که مناطق موجود، به عنوان نمونه، خاور میانه بیشتر به گونه ای تحمیلی از سوی شرق شناسان غربی ترسیم شده اند. خاور میانه، در واقع ، بر اساس رویکرد اروپا محور، " میانه " نامیده شده است و بدین ترتیب منطقه مزبور (خاور میانه) از منظر و موضع جغرافیایی اروپا ، تعیین، ارزیابی و تعریف شده است". درباره این موضوع مشخص مراجعه کنید به مقاله ارزشمند نویسنده بزرگ نیکی کدی با عنوان " آیا خاور میانه ای وجود دارد " در مجله بین المللی مطالعات خاور میانه، جلد ۴ شماره ۳ (ژوئیه ۱۹۷۳).

<sup>۲</sup> نگاه کنید به ضمیمه شماره ۱: نقشه ارائه شده در حین میزگرد.

<sup>۳</sup> واقعیت آنست که آقایان مجیدی و دهشیری سه مورد مهم یعنی قبرس، مصر و اسرائیل را در زمره کشورهای موجود در منطقه مزبور ذکر نکرده اند. اینجانب در ادامه مقاله دیدگاه های خود در این زمینه را به گونه ای مبسوط ارائه خواهم کرد.

به فهرست کشورهای مزبور، مجموعه ای دیگر از کشورها در شمال افغانستان یعنی سایر جمهوری های مسلمان شوروی سابق نیز افزوده می شوند.<sup>۱</sup>

اینجانب می خواهم نکته ای را بیافزایم که اخیراً به مناسبت آغاز پروژه "اتحاد مدیترانه" که عنوان آن به "فرآیند بارسلون - اتحاد برای مدیترانه" تغییر یافته است و یکی از بخش های عمده سیاست خارجی کنونی فرانسه را تشکیل می دهد، توجه اینجانب به آن معطوف شده است که مجدداً به تبیین درک و فایده مفهوم زیر سیستم منطقه ای باز گردم<sup>۱</sup> از آنجا که آشکارا علاقمند به مفهوم آسیای غربی - در سطحی معرفت شناختی - هستم و با توجه به اینکه شیوه ای که آقایان مجیدی و دهشیری به ارائه و تبیین این مفهوم پرداخته اند از آن نمونه ای دیگر از زیر سیستم منطقه ای را عرضه داشته است لذا قصد آن دارم که در چارچوب مباحث آزاد دانشگاهی با دانشجویان دکترای سابق خود که درحال حاضر همکاران اینجانب و مسئولان عالیرتبه دیپلماسی کشورشان شده اند به مباحثه علمی بپردازم.

اینجانب بر خود لازم می دانم که اظهار دارم چقدر به مباحث مبسوط و عالی، برخوردار از غنای علمی، آگاهی بخش و کاملاً قابل فهم آنان در این مقاله که به نظریه "امنیت انسانی"<sup>۲</sup> و تاریخچه آن اختصاص داده اند، ارج می گذارم.<sup>۳</sup>

اینجانب خصوصاً رابطه ای را که آنان بین نظریه ها و مفاهیم مربوط به امنیت و رویکرد منطقه ای برقرار ساخته اند کاملاً غنی و پر محتوا یافتیم به گونه ای که به نظر من چنین می رسد که آنان، بدین ترتیب، توانسته اند "نهادهای رخنه یابنده" باری بوزان<sup>۴</sup> را مجدداً برگرفته و آن را باز تبیین و باز پردازی نمایند. لیکن قبل از اینکه ملاحظاتی چند را

<sup>۱</sup> در جریان کنفرانس علمی - پژوهشی یک روزه با عنوان "درک منازعات معاصر: شایستگی نظریه" که از سوی انجمن دانشجویان فارغ التحصیل مرکز حقوق بین الملل و تحلیل منازعات (CDPIAC) دانشگاه تولوز ۱ در تاریخ ۲۲ می ۲۰۰۸ سازماندهی و برگزار شد اینجانب مقاله ای را با عنوان "مار نظریه پرداز در بهشت تصمیم سازی سیاستمداران سیاست های خارجی: ملاحظاتی درباره پروژه فرانسوی اتحاد مدیترانه" ارائه کردم که امکان دسترسی به این متن با مراجعه به سایت مرکز مزبور (CDPIAC) وجود دارد.

<sup>۲</sup> که قابل قیاس با واژه "امنیت اجتماعی" بوده و با آن مشابهت دارد.

<sup>۳</sup> اینجانب مدیون آقایان مجیدی و دهشیری هستم از آن لحاظ که توفیق آن را یافتیم که دیدگاه های محبوب الحق را دریابیم و در ژرفای اندیشه وی (درباره امنیت انسانی) ورود یابیم به لطف مقاله ای که از خانم شهربانو تاجبخش با عنوان "دیدگاه محبوب الحق در باره امنیت انسانی: یک رویای نامحدود؟" در اختیار اینجانب قرار دادند.

<sup>۴</sup> باری بوزان، مردم، دولت ها و هراس: یک دستورکار برای مطالعات امنیت بین المللی در عصر پسا جنگ سرد، لندن، لنگمان، ۱۹۹۱. باری بوزان و اوله وبور، مناطق و قدرت ها: ساختار امنیت بین المللی، نیویورک، کلمبیا یو.پ.، ۲۰۰۴.

درباره سازه (نظری و عملی) آنان بیان دارم، به نظرم سودمند می آید که وضعیت نظریه زیر سیستم های منطقه ای را در درون نظریه روابط بین الملل تبیین و ترسیم نمایم.

## مبحث ۱:

### زیر سیستم های بین المللی منطقه ای و رهاورد نظریه روابط بین الملل

#### الف - تحلیل سیستمی

مفهوم سیستم یعنی "مجموعه ای از عناصری که در تعامل با یکدیگر قرار دارند و یک تمامیت را تشکیل می دهند و بیانگر نوعی سازماندهی یا تشکیلات مشخص هستند"<sup>۱</sup> صرفاً به تطبیق و تناسب با سطح جهانی محدود نمی گردد بلکه می تواند در سطوح دیگری نیز مورد استفاده قرار گیرد تا نمایانگر و بیانگر مجموعه بازیگرانی باشد که بین خودشان از تعاملات دارای ویژگی خاص برخوردارند.

همان گونه که با دو کاربرد عمده مفهوم سیستم در علوم اجتماعی (یعنی سیستم مجموعه های واقعی و سیستم اقدام) آشنا هستیم، در روابط بین الملل نیز به گونه ای مشابه در مطالعات صورت گرفته درباره زیر سیستم ها به دو جریان عمده برمی خوریم. جریان نخست خواهان بهره گیری از معیار جغرافیایی است و جریان دوم به حوزه اقدام یا موضوع فعالیت اهتمام می ورزد.<sup>۲</sup>

از نظر برابارد<sup>۳</sup>، بر اساس انواع تعاملات موجود بین بازیگران می توان موارد زیر را تشخیص و از یکدیگر متمایز کرد:

- زیر سیستم های بین المللی ایدئولوژیک: یعنی بازیگران از ایدئولوژی یکسانی برخوردارند که به عنوان نمونه می توان به کشورهای مسلمان اشاره کرد.
- زیر سیستم های بین المللی اقتصادی<sup>۴</sup>: که به عنوان نمونه می توان به کشورهای صنعتی عضو سازمان همکاری و توسعه اروپا (OCDE) اشاره کرد.

<sup>۱</sup> Philippe Braillard, *Théorie des Systèmes et Relations Internationales*, Bruxelles, E.Bruylant, 1977.

<sup>۲</sup> که از آن در زبان انگلیسی به Issue (موضوع) تعبیر می شود.

<sup>۳</sup> برابارد، پیشین، ص ۱۳۱

<sup>۴</sup> به نظر ما، این مقوله مشکل ساز است. در حالیکه در تعاریف زیر سیستم بین المللی ایدئولوژیک و نیز در تعاریف مربوط به زیر سیستم بین المللی منطقه ای، برابارد بر بازیگران تاکید می ورزد، گردهم آوردن آن ها بر اساس نوعی داده فرهنگی (ایدئولوژی) یا جغرافیایی (یک منطقه خاص) سازماندهی می شود. این در حالی است که تعریف زیر سیستم بین المللی اقتصادی بر اساس نوعی انتزاع صورت می گیرد که عبارت از آن است که صرفاً بخشی از یک سیستم عینی را به صورتی تحلیلی مد نظر قرار دهد. بدین ترتیب، مقوله زیر سیستم بین المللی موجب گذار از سیستم های عینی به یک سیستم تحلیلی می گردد.

- زیر سیستم های بین المللی منطقه ای: یعنی بازیگران یک منطقه خاص که بین آن ها مجموعه ای از تعاملات بویژه گسترده وجود دارد که به عنوان مثال می-توان به خاور میانه<sup>۱</sup> اشاره کرد.

## ب- تحول نظام بین الملل پس از ۱۹۴۵

در طول قرن نوزدهم و تا پس از جنگ جهانی دوم، نظریه پردازان<sup>۲</sup> روابط بین الملل نظریات خود را متمرکز بر نظامی کردند که از آن می توان به "سیستم مسلط"<sup>۳</sup> تعبیر کرد یا اگر بخواهیم زبان دیپلماتیک آن زمان را بکار ببریم بر "قدرت ها"<sup>۴</sup> و در جهان دو قطبی بر ابرقدرت ها ( ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی ) تاکید می کردند. سپس، تعدد و تکثر بازیگران بین المللی در پی استعمار زدایی<sup>۵</sup> نوعی دگرگونی را ایجاد کرد که فرمول مشهور میخائیل برچر<sup>۶</sup> به خوبی آن را توضیح می دهد آنجا که می گوید: "خطرناک است - گرچه غالباً اینگونه قلمداد می شود- که چنین تصور کنیم که فیل ها (قدرت های بزرگ) تنها اعضای سیستم به شمار می آیند و همزمان سنجاب ها را

<sup>۱</sup> من در اینجا وارد بحث ظریف و دقیق محدوده بندی این زیر سیستم نمی شوم که ترجمان تقابل معنا شناختی بین تعابیر " خاور نزدیک " و " خاور میانه " است. به این موضوع متعاقباً باز می گردم.

<sup>۲</sup> Voir E. B. Haas , Beyond the Nation- State , Stanford U. P., 1964; C.A., Mc Clelland, Theory and the International System, New York , MacMillan, 1966 ; O.R. Young , A Systemic Approach to International Politics , Princeton U.P., 1968; K.N. Waltz , Theory of International Politics , Reading ( Mass.) , Addison – Wesley, 1979 .

<sup>۳</sup> همچنین می توانیم از "زیر سیستم مرکزی" سخن بگوییم آن گونه که سینگر واسمال در کتاب خود با عنوان "امواج جنگ ۱۹۶۵-۱۸۱۶: یک راهنمای آماری" از آن این گونه تعبیر می کنند: " قدرتمندترین، صنعتی ترین و فعال ترین اعضاء در عرصه دیپلماتیک سیستم بین دولتی که این سیستم عموماً با سیستم دولتی اروپایی انطباق دارد."

<sup>۴</sup> قدرت های بزرگ که هسته آن ها اساساً اروپایی است - کشورهای بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان، اتریش، مجارستان (تا ۱۹۱۸)، ایتالیا، روسیه، ایالات متحده آمریکا و ژاپن (پس از نبرد تسوشیما " ۱۹۰۵-۱۹۰۴") را در بر می گیرند. می توان ترسیمی عمومی از این واقعیت را در یک فیلم آمریکایی یافت که (همراه با بازسازی بسیار قوی واقعیت تاریخی) محاصره دفاتر نمایندگی های اروپایی را توسط بوکسورها به تصویر می کشد.

<sup>۵</sup> در آغاز دهه ۱۹۷۰، بارثا چنین نوشته است که " سیاره ای شدن سیستم بین المللی معاصر، به واسطه ظهور حاکمیت های متعدد در مناطقی که قبلاً مستعمره بوده اند، پدیده زیر سیستم بین المللی را به موضوع امروزی تبدیل می کند."

<sup>۶</sup> Michael Brecher, International Relations and Asian studies: The subordinate state system of Southern Asia, World Politics, XV, Janvier 1963, P. 217.

نادیده انگاریم، بر مبنای این فرضیه گمراه کننده که فیل ها تعیین کننده تمامی اقدامات یا اغلب اقدامات در نظام بین المللی هستند.<sup>۱</sup>

مفهوم زیر سیستم آن گونه که به عنوان مثال توسط ال بایندر<sup>۲</sup> ارائه شده و آن گونه که بونلز<sup>۳</sup> به نظریه پردازی درباره آن می پردازد به عنوان یک "واژه میانی" یا "یک سیستم تابع" ظاهر گردید که این خرده سیستم در میان سطح تحلیل نظام جهانی (که در آن زیر سیستم مسلط حاکمیت دارد) و سطح تحلیل دولت به عنوان بازیگر (عرصه روابط بین الملل) قرار دارد.

بارئاً وجود این سطح تحلیل را در تمامی رویکردهای روابط بین الملل مورد تاکید قرار می داد و خاطر نشان می کرد که تحلیل روابط بین الملل بر اساس موازنه قوا، مورگنتا را به آنجا رهنمون ساخت که بین سیستم موازنه مسلط و موازنه های تبعی تمایز قائل شود. مفهوم "حاشیه" که در نظریه "توازن نوسانی" به کار برده شده است همچنین نزدیک به مفهوم زیر سیستم است همان گونه که همچنین نزدیک به مفهوم "حوزه نفوذ" است.

در پایان دهه ۱۹۸۰ و در آغاز دهه ۱۹۹۰ موجی از منطقه گرایی<sup>۴</sup> پدید آمد که از آن جمله می توان به شکل گیری فضای اقتصادی اروپایی (EEC)، موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (ALENA)، ایجاد منطقه آزاد تجاری آسیایی (AFTA) در آسیای جنوب شرقی (ASEAN)، مرکوسور (در آمریکای جنوبی)، شورای همکاری خلیج فارس (در منطقه خلیج فارس)، اتحادیه مغرب عربی (UMA) در مغرب و نخستین اجلاس سران اکو در تهران در ۱۹۹۲ (در منطقه غرب آسیا).

<sup>۱</sup> همان گونه که می دانیم نظریه پردازان آنگلو ساکسون علاقه بسیار دارند که تشابهات و مقایسه های شدیداً تصویر گونه و به گونه ای شوخ طبعانه پر از استعاره و تصویر را به کار برند. این نظریه پردازان برای مقاصد دیگری دیدگاه های ویلیام فاکس را برگرفته اند که در جایی تاکید کرده بود که هرگز نمی توان یک جهان کاملاً منظم را مستقر و برقرار ساخت و همزمان تفاوت ها و تمایزهای موجود بین فیل ها و سنجاب های روابط بین الملل را نادیده گرفت.

<sup>۲</sup> L. Binder, The Middle East as a subordinate International System, World Politics, X, Avril 1958, p. 415

<sup>۳</sup> The concept 'subordinate International System: A Critique. In Richard A Falk & Saul H. Mendlovitz, eds, Regional Politics and World Order, San Francisco, W.H. Freeman, 1973.

<sup>۴</sup> Fereydoun Khavad, Les nouvelles orientations de la politique économique régionale de l'Iran, Cahiers turco-iranien d'études sur la Méditerranée orientale et le monde turco-iranien, CERI/FNSP, Paris, n° 15, 1993, pp. 255-258.

امروزه، در حالی که سیاست یکجانبه گرایانه جرج دبلیو بوش کاملاً بی اعتبار شده است و در حالی که برخی معتقدند که جهان وارد "عصر خطرناک بی قدرتی آمریکا"<sup>۱</sup> شده است و در دورانی که بحران عمیق سیستم اقتصادی جهانی شدت یافته است، قابل درک است که سطح منطقه ای<sup>۲</sup> مجدداً انظار را به سوی خود جلب و متمرکز نماید.

ما همچنین براساس تمایز سطوح تحلیل (منطقه ای و بین المللی) نظریه ای را تدوین و تنظیم نموده ایم که بر اساس آن تعقیب منافع ملی بر حسب سیاست منطقه ای (افزایش همکاری اقتصادی، سیاسی و فراملی) صورت می گیرد و جایگاه آرمان هایی نظیر صلح، عدالت، اقدام بشردوستانه و گفتگو در سطح بین المللی قرار می گیرد.

## مبحث دوم:

### زیر سیستم منطقه ای : مفهوم و شاخص ها

#### الف - مفهوم شناسی زیر سیستم منطقه ای

۱- مسلماً، واژه شناسی این مفهوم بر اساس اصطلاحات به کار گرفته از سوی نویسندگان تغییر پذیر است که در این زمینه می توان به واژگانی از قبیل سیستم دولتی تابع<sup>۳</sup>، سیستم بین المللی تابع<sup>۴</sup>، زیرسیستم منطقه ای<sup>۵</sup>، زیر سیستم بین المللی<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> Renaud Girard, Le monde entre dans l'ère dangereuse de l'impuissance américaine, Le Figaro du 26 octobre 2006.

<sup>۲</sup> از این رو است که برخی با توجه به ظرفیت های اتحادیه اروپا نسبت به "اتحاد برای مدیترانه" خوشبین هستند. مراجعه کنید به سخنرانی ژیل کپل در کنفرانس پاریس با عنوان: "از فرآیند بارسلون تا اتحاد برای مدیترانه" آنجا که می گوید: "پنجره فرصت اتحادیه اروپا برای اقدام در منطقه بندرت اینقدر گسترده بوده است. شکست آمریکا در منطقه فضایی خالی را فراروی اتحادیه اروپا قرار داده است."

<sup>۳</sup> Brecher, op. cit., note 13; I.W. Zartman, Africa as a Subordinate State System in International Relations, International Organization, XXI été 1967, p. 247; L. W. Bowman, The Subordinate State System of Southern Africa, International Studies Quarterly, 12, septembre 1968, pp. 231-261.

<sup>۴</sup> Binder, op. cit.

<sup>۵</sup> G. Modelski, International Relations and Area Studies: The Case of Southeast Asia, International Relations, II, avril 1961, pp. 143-155; K. Kaiser, The Interaction of Regional Subsystems, World Politics, XXI, octobre 1968, pp. 84-107; W.R. Thompson, The Arab Sub-System and the Feudal Pattern of Interaction: 1965, Journal of Peace Research, 2. 2. 1970, pp. 151-167; I. Yalem, Regional Subsystems and World Politics, University of Arizona, Institute of Government Research, 4, 1970.

<sup>۶</sup> D. C. Hellman, The Emergence of an East Asian International Subsystem, International Studies Quarterly, 13, décembre 1969, pp. 421-434; E. B. Haas, The Study of Regional Integration, International Organization, 24, automne 1970, pp. 607-646; J. E. Dominguez, Mice that do not roar, International Organization, 25, printemps 1971, pp.

سیستم بین المللی جزئی<sup>۱</sup> اشاره کرد. کانتوری و اشپیگل که به نوبه خود اصطلاح مرکب "سیستم تابع - منطقه بین المللی" را بوجود آورده اند، این اصطلاح را بدین شرح توجیه می کنند: "ما برای مناطق، اصطلاح سیستم تابع را به کار بردیم تا ماهیت تعاملی فضاهای منطقه ای را آشکار سازیم."<sup>۲</sup>

۲- محتوای مفهوم کمتر تغییر پذیر نیست: بر اساس واکاوی و ژرفانگری در مقالات منتشر شده در خصوص مفهوم زیر سیستم منطقه ای بین ۱۹۵۸ و ۱۹۷۱، تامپسون ۲۱ ویژگی متفاوت اختصاص یافته به زیر سیستم های منطقه ای متعدد را فهرست گونه مطرح کرده است که دو ویژگی صرفاً در تقریباً تمامی مقالات یافت می شود که عبارتند از: نزدیکی جغرافیایی و قاعده مندی تعاملات.<sup>۳</sup>

مادلسکی یک زیر سیستم منطقه ای را، با توجه به منطقه آسیای جنوب شرقی، به عنوان "مجموعه ای از روابطی که جهان شمول نیست و در اثر تجمع قدرت های کوچک همجوار ایجاد شده است" تعریف می کند.<sup>۴</sup>

مفهوم مطرح شده از سوی هاس "تعامل گرایانه" است. او مفهوم زیر سیستم را از نظام بین الملل بر می گیرد که به عنوان "مجموعه در بردارنده تمامی نظام های اجتماعی که از نظر سیاسی خودمختار یا شبه خود مختار هستند" و "بدین ترتیب، هر زیر مجموعه برگرفته از چنین واقعیت هایی یک زیر سیستم بین المللی را تشکیل می دهد" تعریف می کند.

وی در تحلیل تجربی خود از ۲۱ زیر سیستم، به تلفیق معیارها و شاخص های جغرافیایی و قلمروی اقدام به شرح زیر می پردازد:

- ۱- گستره مشخص و بویژه یک منطقه جغرافیایی
- ۲- حضور حداقل دو بازیگر
- ۳- وجود یک "شبکه نسبتاً مستقل از تعاملات سیاسی بین اعضاء، که متضمن فعالیت هایی از جمله تحقق اهداف، انطباق و سازواری، حفظ روابط

175-208; G.W. Sheperd, Nonaligned Black Africa. An International Subsystem, Lexington (Mass), D. C. Heath, 1970.

<sup>1</sup> S. Hoffmann, Discord in Community, International, Organization 17, summer 1963, pp. 521 - 549.

<sup>2</sup> Cantori & Spiegel, International Politics of Regions, Englewood Cliffs, N. J., Prentice - Hall, 1970, p. 3.

<sup>3</sup> Thompson, The Regional Subsystem, International Studies Quarterly, 17 (mars 1973), pp. 89-117.

<sup>۴</sup> مادلسکی، پیشین، برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به پاورقی شماره ۲۰

فیمابین و همگرایی باشد و متناسب با مناسبات قدرت و میانکنش های نظامی باشد.<sup>۱</sup>

درباره زارتمن (Zartman) که به مطالعه آفریقا می پردازد می توان از مفهوم "اراده گرایی" سخن راند: وی منطقه جغرافیایی را به عنوان عنصر اصلی تشکیل دهنده یک زیر سیستم منطقه ای می داند که به آن عناصری دیگر شامل حضور یک سازمان بین-المللی و یک شبکه روابط داخلی فیمابین یا نوعی خود مختاری منطقه ای را می افزاید.<sup>۲</sup>

### ب - شاخص های (عملیاتی) زیر سیستم منطقه ای

اما صرفاً تحلیل های میخائیل برچر (Michael Brecher) و ریموند آرون (Raymond Aron) واقعا عملیاتی به نظر می رسند. بعلاوه، بارثا (Barrea) مبادرت به نزدیک سازی و تقارب تحلیل های مزبور می نماید. از نظر وی، معیارهای برچر که به صورت دو به دو اتخاذ شده اند، از نظر نظم و ترتیب، به سه معیار از معیارهای مورد نظر آرون اشاره دارند.

برچر، که برای خاورمیانه مفهوم سیستم تابع بین المللی را به کار می برد عناصر متشکله زیر را برای آن ارائه می دهد: ۱- یک منطقه جغرافیایی ۲- نفوذ بیشتر یا رخنه یابی فزاینده از سوی نظام مسلط به جای اینکه بر عکس آن صادق باشد. ۳- "انکسار" قدرتی که از خارج منطقه نشات می گیرد، آن هنگام که پرتوی آن در میان محیط خاورمیانه ای افکنده می شود. او معتقد است که مشخصه نظام های دولتی تابع را می توان در سه عرصه زیر تعیین کرد:

۱. در عرصه محدوده جغرافیایی از طریق شاخص های زیر تعیین می شود:
  - ظرفی که حدود آن اساساً با ارجاع به معیار جغرافیایی تعیین می شود.
  - تعداد بازیگرانی که حداقل برابر با عدد سه است.
- ۲- در عرصه ادراک و برداشت با معیارهای زیر تعیین می شود:
  - شناسایی این واقعیت توسط بازیگران که زیرسیستم مزبور، یک جامعه، منطقه یا بخشی متمایز از سیستم جهانی را تشکیل می دهد.
  - خود آگاهی اعضای زیر سیستم در خصوص شکل دهی به مجموعه ای متمایز.
- ۳- در عرصه رابطه فرو دستی نسبت به سیستم مسلط، می توان به شاخص های زیر اشاره کرد:

<sup>1</sup> E. Haas, 'International Subsystems: Stability and Polarity, American Political Science Review, 64, mars 1970, p.101.

<sup>2</sup> Op. cit., note 18.

- این واقعیت که واحدهای زیرسیستم از نظر قدرت نسبت به واحدهای سیستم مسلط تا حدودی فرودست هستند.
- این واقعیت که تغییرات در سیستم مرکزی تأثیر بزرگتری بر سیستم تابع دارد تا بالعکس.<sup>۱</sup>

ریمون آرون به عنوان تنها مرجع فرانسوی درباره زیر سیستم منطقه ای، چندین صفحه را به مفهوم مزبور اختصاص داده است که در آن سه معیار به شرح زیر را استخراج و ارائه نموده است:

۱- وی با تحلیل شرایط خاور نزدیک ، عامل "موقعیت و وضعیت" را در موازنه نیروهای منطقه ای تعیین کننده می داند و می افزاید: "در دیگر مناطق که از آن به زیر سیستم ها تعبیر می شود، چهره بارز و شاخص خاور نزدیک یعنی وضعیت جنگ و موازنه قوای منطقه ای، یافت نمی شود.<sup>۲</sup> اما در آن صورت آیا می توان اظهار داشت که آنچه مشخصه شرایط منحصر به فرد به شمار می آید به عنوان یک معیار محسوب می شود؟

۲- "دولت ها یا مردمان (یک زیر سیستم)، به گونه ای خود جوش، در انسجام و یکپارچگی نسبت به سرنوشت خود زندگی می کنند و نوعی تمایز بین آنچه در درون و آنچه در برون منطقه جغرافیایی - تاریخی آنان می گذرد قائل می شوند"<sup>۳</sup>. به عبارت دیگر، یک زیر سیستم منطقه ای بر یک واقعیت فرهنگی استوار است که نوعی احساس هویت را تعیین می کند: "اروپا به دلیل خود آگاهی نسبت به یک تمدن مشترک ، یک زیر سیستم را تشکیل می دهد."<sup>۴</sup>

۳- "سومین معیار زیر سیستم از ذات رقابت میان دو ابرقدرت، از موضوع رقابتی که در هر قسمت از جهان چالشی را با خود به همراه دارد و از شیوه ای که رقابت مزبور توسط هریک از دو ابرقدرت هدایت و راهبری می شود نشأت

<sup>۱</sup> برگرفته از کتاب "چه می دانم" نوشته فیلیپ بریارد و محمد رضا جلیلی

<sup>۲</sup> ریمون آرون، صلح و جنگ بین ملت ها، پاریس، کالمان- لوی، ۱۹۸۴ (با مقدمه ای جدید و اصلاحات اساسی از سوی نویسنده)، صفحات ۳۸۸-۳۸۷. شایان ذکر آنکه نخستین سال انتشار این اثر اساسی (و مرجع مانند) در عرصه نظریه روابط بین الملل سال ۱۹۶۲ بوده است.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۸۸

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۸۹. این معیار ، برخلاف خود، امکان درک و فهم درباره بازسازی شیراک مابانه یک اروپای برخوردار از ریشه های چند فرهنگی را فراهم می آورد، چرا که با ابطال "خود آگاهی به یک تمدن مشترک"، امکان آن را ایجاد می کند که به جامعه دارای سرنوشت اروپایی - مدیرانه ای پایه و اساس داده شود.

می‌گیرد: برخورد مستقیم دو ابرقدرت بویژه با تشکیل بلوک‌های نظامی، اروپا را به یک زیر سیستم یا اگر ترجیح دهیم یک عرصه تئاتر گونه عملیات دیپلماتیک که از خودمختاری نیم بند برخوردار است، تبدیل نموده است. بازیگران احساس می‌کنند که از نظر حیاتی بیشتر تحت تاثیر آن چیزی که در درون می‌گذرد قرار دارند تا آنچه بیرون از این مجموعه منطقه ای رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

این شاخص گرچه با منطق سیستم دو قطبی تطابق داشت لیکن برای برخی این امکان وجود دارد که با قرار دادن خود در منظر رویکرد هانتینگتونی، معیار مزبور را به منطقه اروپایی-مدیترانه ای تطبیق دهند.<sup>۲</sup>

## مبحث سوم:

### بحثی پیرامون مشکلات مربوط به تعیین حدود و ماهیت زیر سیستم آسیای غربی

#### الف - مشکلات مربوط به تعیین محدوده جغرافیایی منطقه آسیای غربی

به گفته آقایان مجیدی و دهشیری، آسیای غربی به عنوان "چهارراه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و برخوردار از ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص" متشکل از پنج زیر منطقه است که مجموعه ای از ۲۴ کشور را در بر می‌گیرد (افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، بحرین، گرجستان، ایران، عراق، اردن، قزاقستان، کویت، قرقیزستان، لبنان، عمان، پاکستان، فلسطین، قطر، عربستان سعودی، سوریه، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ازبکستان و یمن).

اگر این فهرست در مجموعه خود اعتراضاتی را از جانب ما برنیا نگیزد، می‌توان از فقدان برخی کشورها در این فهرست شگفت زده شد که از جمله موارد قابل طرح، همان گونه که قبلاً نیز ذکر آن رفت، می‌توان به قبرس<sup>۳</sup>، مصر و اسرائیل اشاره کرد.

این پرسش وجود دارد که چرا در این فهرست گرجستان گنجانیده شده است ولی از قبرس سخنی به میان نیامده است؟ اگر در پاسخ، استدلال‌هایی از حیث تاریخی مطرح شود مبنی بر یادآوری این نکته که گرجستان تا اوایل قرن نوزدهم میلادی جزئی از

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۸۹. کاربرد اصطلاح تئاتر برای تقریب ذهن به واژه شناسی کلوزویستی است که معنای این واژه از آن رو آشکار و مشخص می‌گردد که ما در نوعی منطق شبه نظامی "تقابل" قرار داریم.

<sup>۲</sup> یعنی به اصطلاح از زوایه "برخورد تمدن‌ها" به شاخص مذکور نگریسته شود.

<sup>۳</sup> خاطر نشان می‌سازد که این جزیره با مشکلی خاص روبروست که به زودی قابل حل نیست. این جزیره به دو بخش تقسیم شده است و بخش شمالی آن متشکل از یک جمهوری به اصطلاح ترک نشین قبرس شمالی است که از طرف ترکیه مورد شناسایی واقع شده است در حالی که بخش جنوبی آن که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است از آن زمان به عنوان عضو اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد.

ایران بوده است در آن صورت می توان این گونه پاسخ داد که قبرس نیز به امپراتوری هخامنشی تعلق داشته است.

شگفت انگیزتر آنکه چرا مصر به عنوان بازیگر بسیار مهم را از این لیست حذف کرده اند؟ آیا بدین خاطر که اسرائیل را نیز از فهرست مزبور حذف کرده اند و خواستار نزدیک سازی حذف مصر از لیست با حذف اسرائیل از این فهرست بوده اند زیرا که مصر قرار داد جداگانه صلح با دولت یهود منعقد نموده است؟ و آیا به درستی، این رویکردی واقع گرایانه به شمار می آید که اسرائیل به عنوان قدرتمندترین کشور از نظر نظامی در منطقه و برخوردار از سلاح هسته ای که دارای مناسباتی<sup>۱</sup> با چندین دولت عمده منطقه از جمله ترکیه است از این فهرست حذف شود؟ بعلاوه، این نکته را مورد تاکید قرار می دهیم که آسیای غربی "منطقه ای برخوردار از اهمیت راهبردی است که صلح، امنیت و ثبات در آن شرایطی ضروری برای دستیابی به صلح، امنیت و ثبات در عرصه بین المللی به شمار می آید."

### **ب- ماهیت زیر سیستم جغرافیایی غرب آسیا**

با توجه به برداشت های متعدد ارائه شده از سوی محققان روابط بین الملل، پر واضح است که آقایان مجیدی و دهشیری برداشت های اراده گرایانه و تعامل گرایانه را به کناری نهاده- اند تا برای "چشم انداز هویت گرایانه"<sup>۲</sup> اولویت و ارجحیت قائل شوند. (همانند رویکردی که میخائیل برچر و ریمون آرون اتخاذ نموده اند).

<sup>۱</sup> بدون اینکه قصد آن را داشته باشیم که به نقل تاریخ روابط بین الملل منطقه پردازیم شایسته است در این زمینه خاطر نشان سازیم که کتابی در سال ۲۰۰۷ توسط تریتا پارسی با عنوان "اتحاد خیانت آمیز. معامله های سری اسرائیل، ایران و ایالات متحده" به چاپ رسیده که مجددا در سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات دانشگاه یال منتشر گردیده است. (البته بدون اینکه بخواهیم محتوای این کتاب را تایید کنیم) این کتاب مشتمل بر فصل نخست درباره مقطع جنگ سرد، فصل دوم درباره دوران تک قطبی و فصل سوم (که فقط یک گفتار دارد) درباره چشم انداز های آینده است.

<sup>۲</sup> شایان یادآوری است که چنین چشم انداز هویت گرایانه بوده است که در آغاز طرح "اتحادیه مدیترانه" از سوی رئیس جمهور فرانسه مطرح گردید. سارکوزی در سخنرانی خود در تانگر در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۷ اعلام داشت: "کشورهای ساحلی مدیترانه، همگی، جامعه برخوردار از سرنوشت مشترک را تشکیل می دهند که در چنین جامعه ای هر کس سهم خود را داراست." فراموش نکنیم که با استدلال و تعقل بیشتری، نگارندگان اعلامیه مراکش در سال ۱۹۸۹ مبادرت به ایجاد اتحادیه مغرب عربی (مخفف آن در زبان فرانسه UMA است که از تشابه لفظی با واژه امت برخوردار است و امکان آن را برایشان فراهم می آورد که با کلمه Ummah بازی کنند) نموده اند و آنان نیز سخن از جامعه سرنوشت به میان آوردند.

از این رو، آنان منطق خود را بر معیار "قومی" بنا ننهادند با توجه به اینکه اظهار داشته اند: "مفهوم منطقه عرب<sup>۱</sup>، که مطرح شده است تا به توصیف این منطقه پردازد در صدد آن است که بین کشورهای عرب و غیرعرب تمایز قائل شود تا صبغه ای عربی به منطقه ببخشد در حالی که ما با منطقه ای سر و کار داریم که دارای موزائیکی از قومیت ها و نژادهای متعدد و مختلف است و پیشرفت در این منطقه نیازمند نوعی تعامل بین کشورهای عرب و غیر عرب است" بلکه استدلال خود را بر معیار "فرهنگی" استوار ساخته اند آنجا که گفته اند: "اکثریت ساکنین کشورهای آسیای غربی مسلمان هستند".

اما آیا با اتکاء و ارجاع به چنین معیارهای دینی می توان آسیای غربی را آنگونه که اعضای آن توسط آقایان مجیدی و دهشیری ترسیم و ارائه شده اند به عنوان هویتی منسجم بشمار آورد؟ آیا چنین معیار دینی (اسلام) در مورد کشورهایی که اکثریت آن ها مسیحی هستند (ارمنستان و گرجستان) یا بخشی از آن ها مسیحی اند (لبنان) یا برخوردار از اقلیت های مسیحی عمده ای هستند (قزاقستان و سوریه) یا خود را به عنوان لائیک و اروپا مدار مطرح می کنند (ترکیه) صدق می کند؟ در اینجا (با توجه به معیار اسلام) مسلماً مشکل اسرائیل را باز می یابیم. آیا این معیار در کنار "فتنه بزرگ" امت، شاید هنوز خطرناکتر نیست؟ در اینجا به این بخش از کتاب آقای ولی نصر<sup>۲</sup> می اندیشیم که نویسنده به توصیف یک شهر قدیمی اردن به نام سالت می پردازد که در مارس ۲۰۰۵ مشغول یادبود و گرامیداشت یکی از فرزندان خود به نام رعد است که چند روز پیش در یکی از شهرهای عراق به نام حله کشته شده است چرا که با عملیات انتحاری (منفجر کردن خود با بمب) منجر به قتل ۱۲۵ سرباز شده بود که قرار بود در زمره نیروهای امنیتی عراق مشغول به کار شوند. وی همچنین ۱۵۰ نفر دیگر را مجروح کرده بود که همگی شیعه بودند. آقای نصر این احساس را دارد که سالت ظاهراً به رعد افتخار می کند به گونه ای که همدردی خود را با خانواده وی ابراز می دارد که مبادرت به برگزاری مراسم سوگواری برای رعد به مدت سه روز نموده بودند و در جریان این سه روز شرکت کنندگان در این مراسم، یاد رعد

<sup>۱</sup> بیش از پانزده سال پیش، در سال ۱۹۹۲، اینجانب مسئولیت راهنمایی رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه تولوز ۱ متعلق به آقای عبدالنور بناتار را با عنوان "درباره وجود یک زیر سیستم عرب" به عهده داشتم که در اینجا چندین سطر از مقدمه رساله مزبور را استخراج و عرضه می دارم: "آیا مفهوم زیر سیستم عرب دارای موجودیت عینی است؟ آیا مفهوم مزبور به یک بعد قومی ارجاع و اشاره دارد؟ آیا به فرهنگی اصیل یا به یک ایدئولوژی خاص باز می گردد؟ عناصر تشکیل دهنده آن کدامند و ماهیت آن ها چیست؟ سرانجام به فرض اینکه زیر سیستم عرب دارای یک موجودیت عینی باشد آیا می توان چنین در نظر گرفت که موجودیت زیر سیستم مزبور پس از تهاجم عراق و اشغال کویت تداوم خواهد یافت؟"

<sup>۲</sup> Vali Nasr, *The Shia Revival, How Conflicts within Islam will Shape the Future*, Norton & co., 2006, p.227 et suivant.

را به عنوان "شهید" گرامی داشتند، در حالی که شیعیانی که رعد اقدام به قتل آنان کرده بود هیچگونه همدردی با وی نداشتند (و ۱۲۵ سرباز مقتول را شهید می دانستند) زیرا برای اینکه کشته ای به عنوان شهید قلمداد شود باید کفار را به قتل می رساند. بدین ترتیب قاتل لابد شیعیان را به عنوان کفار قلمداد کرده بود برای اینکه بتواند قتل آنان را توجیه کند.

وی چنین نتیجه می گیرد: "داستان حله و سالت حکایتی رمزگونه از آنست که عراق چگونه قلب ها و افکار برخی سنی ها را در منطقه تغییر داده است و نشانگر تفرقه ای است که اکنون شیعیان و سنی ها را از یکدیگر جدا می کند و بیانگر خونریزی است که مرزهای بین این دو (شیعه و سنی) را ترسیم می کند." در این صورت، این احساس می تواند فائق شود که پایه و اساس ایجاد منطقه ای به نام آسیای غربی در چشم انداز "سیاست قدرت"<sup>۱</sup> جای می گیرد به ویژه آنکه آقایان مجیدی و دهشیری نیز در مقاله خود در این راستا چنین نوشته اند که:

"فایده بر ساختن منطقه ای به نام غرب آسیا آن است که پنج زیر منطقه (آسیای مرکزی، قفقاز، خاور میانه، خلیج فارس و بخشی از شبه قاره هند) را گردهم می آورد که در آن ایران به عنوان قطب محوری محسوب می گردد به گونه ای که می تواند بین زیر منطقه های مزبور تعامل برقرار سازد." آیا آنان (آقایان مجیدی و دهشیری) در صدد آن نبوده اند که عناصری از عزم پیشین ملی گرایانه را در تحلیل خود از این مناطق باز یابند و آن را مجددا جستجو و ارائه کنند؟، آنجا که اظهار می دارند: "باید دوباره خاطر نشان کرد که در این منطقه نظم مبتنی بر عدالت از برداشت پیشین امپراتوری فارس نسبت به قدرت سیاسی عادلانه و حکمرانی مناسب نشات می گیرد. معتقدیم که ذهنیت مزبور در شکل

<sup>۱</sup> همان گونه که در نشریه الجزایری با عنوان روزنامه اوران مربوط به تاریخ سه شنبه ۲۲ آوریل ۲۰۰۸ (مقاله هاشم بن یائیش) آمده است: "هدف جاه طلبانه اولیه اتحاد مدیترانه ایجاد یک مدیترانه مبتنی بر سیاست قدرت را مد نظر داشت که این امر حتی نقطه مرکزی دیپلماسی فرانسه به شماره می آید." در همین راستا بنگرید به: ابراهیم ظاهر، "سیاست عربی فرانسه: الهام، جسارت و چشم پوشی ها"، فیگارو مورخ ۱۴/۱۵ ژوئیه ۲۰۰۷. سرانجام، نکته نهایی که از نظر اهمیت از مطالب فوق کمتر نیست آنکه، آیا حتی دیدگاه آقایان مجیدی و دهشیری نیز بر این رویکرد (سیاست قدرت) استوار نیست آنجا که اظهار می دارند: "به نظر می رسد که کاربرد اخیر مفهوم جغرافیایی حوزه مدیترانه بیشتر بر منافع اروپایی استوار است به جای اینکه منطبق بر منافع دیگر کشورهای ذیمدخل باشد. اروپا خواهان آن است که به مدیترانه به عنوان منطقه ای بنگرد که منابع آن توسط کشورهای اروپایی مورد بهره برداری قرار می گیرد به جای اینکه خواهان حل مشکلات امنیتی کشورهای مدیترانه ای باشد."

دهی به مفهوم غربی دمکراسی<sup>۱</sup> سهیم و تاثیرگذار بوده است. امپراتوری فارس از سنت حکمرانی مبتنی بر عدالت، روامداری و احترام به تنوع مذهبی و فرهنگی بهره مند بوده است.<sup>۲</sup>

در حقیقت، ما آقایان مجیدی و دهشیری را متهم به آن نمی کنیم که دارای نوعی توهم "ملی گرایانه" هستند بلکه ما نیز همانند آنان و هم نظر با شمار زیادی از ناظران آگاه معتقدیم که ایران "یک دولت محوری در درون جهان اسلام است."<sup>۳</sup> همچنین با دیدگاه داوید مناشری همسو هستیم که پس از تحلیل سیاست ایران در سطح منطقه ای می گوید:

"از نظر منطقه ای، ایران در صدد آن بر آمد که اتحادیه های جدیدی را برای همکاری متقابل (عمدتاً در عرصه های اقتصادی و فرهنگی) شکل دهد. این اتحادیه ها این هدف را تعقیب می کردند که هم جاه طلبی های منطقه ای و ملی ایران را ارتقاء بخشند و هم تلاش های دیگران برای تفوق طلبی و فخر فروشی و ادعای بر خورداری از جایگاه برتر منطقه ای را مسدود و خنثی سازند. بنابراین، ایران مبادرت به طرح های همکاری چند جانبه براساس انسجام و یکپارچگی دینی، منافع اقتصادی و منطقه ای و نزدیکی زبانی و فرهنگی نمود با این امید که خود را به عنوان عنصر محوری در هر اتحاد آتی منطقه ای پا بر جا نماید. در سال ۱۹۹۲، ایران میزبانی کنفرانس سران سازمان همکاری اقتصادی (اگو) را عهده دار گردید." وی اینچنین نتیجه می گیرد که: "تهران، علاوه بر استفاده از اگو به عنوان وسیله ای برای همکاری اقتصادی، همچنین امیدوار بود تا خود را "مرکز توسعه اقتصادی" قرار دهد و نقشی اساسی را در هر گروه بندی سیاسی و اقتصادی ایفا نماید."<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> آقایان مجیدی و دهشیری در این زمینه به کتاب آقای پیروز مجتهد زاده با عنوان "سیاست مرزها و مرزهای بین المللی ایران" از انتشارات یونیورسال (بوکاراتون، فلوریدا) در سال ۲۰۰۶ و به ویژه گفتار نخست آن استناد می کنند. متأسفانه امکان دسترسی و استفاده از این کتاب برای نگارنده فراهم نیامد.

<sup>۲</sup> در این زمینه رک "مقاله نگارنده با عنوان "سیاست امپراتوری کوروش کبیر پیرامون تنوع فرهنگی" در میزگرد جنبش عدم تعهد (با عنوان "حقوق بشر و تنوع فرهنگی") که در سوم دسامبر ۲۰۰۸ در مقر یونسکو برگزار گردید.

<sup>۳</sup> Suzanne MALONEY, Iran's Long Reach, United States Institute of Peace Press, Washington, 2008.

<sup>۴</sup> David Menashe, Post-Revolutionary Politics in Iran: Religion, Society and Power, Frank Cass, 2001, p. 253.

بدین ترتیب در کنار یک برداشت هویت گرایانه، باید جایگاهی خاص را برای "سازه منطقه ای با بعد راهبردی"<sup>۱</sup> (براساس رویکرد "سیاست قدرت") در نظر گرفت. در آن صورت، با تعیین محدوده زیر سیستم آسیای غربی، به گونه ای اجتناب ناپذیر، عرصه برای طرح "ایدئولوژی دیپلماتیک" نیز فراهم خواهد آمد تا در خدمت سیاست خارجی یک یا چند کشور منطقه مزبور قرار گیرد.

---

<sup>۵</sup> ر.ک. یادداشت مقدماتی نگارنده بر سند مربوط به طرح بحث اولیه در میزگرد: "تعیین محدوده منطقه ای در برگیرنده امپراتوری عثمانی و امپراتوری فارس: در آمدی بر نظریه زیر سیستم های جغرافیایی".